

## چه چیزی قبل از خدا وجود داشت؟

آر. سی. اسپرول

مردم ممکن است استدلال کنند که اگر هر معلولی علتی دارد، پس خدا باید علتی داشته باشد. بنابراین آنها ممکن است بپرسند که چه چیزی قبل از خدا وجود داشت؟ اما خدای ابدی اثر نیست. هیچ زمانی وجود نداشته است که او وجود نداشته باشد. وجود خدا از هیچ چیز خارج از خود او نشأت نمی‌گیرد و نیز وابسته به هیچ چیز خارج از خودش نیست. هیچ چیز بیش از این، خدا را از مخلوقاتش متمایز نمی‌کند، زیرا مخلوق بنا به تعریف، وابسته، مشروط و مشتق شده هستند و فاقد هرگونه قدرتی در وجود خود و یا از خودشان هستند. اما خداوند به هیچ چیز نیازی ندارد. او از ازل وجود داشته است.

ابدیت نیز در جهت دیگری ادامه دارد. هیچ زمانی در آینده وجود نخواهد داشت که خدا وجود نداشته باشد. وجود او تا ابد وجود دارد. اگر هر چیزی وجود داشته باشد، پس چیزی نیز برای همیشه وجود داشته است. اگر هرگز به طور کامل چیزی وجود نداشته باشد، پس هیچ چیز نمی‌تواند اکنون وجود داشته باشد، زیرا نمی‌توانید از هیچ چیز، چیزی بگیری. برعکس، اگر اکنون چیزی وجود داشته باشد، پس خود آن نشان می‌دهد که همیشه چیزی وجود داشته است. و آن چیزی که همیشه وجود دارد، در خود و از خودش وجود دارد. او کسی است که قدرت وجود در خودش را دارد، خدای زنده. بنابراین، ابدیت او ویژگی دیگری است که باید روح ما را به پرستش و ستایش برانگیزد: ما توسط کسی خلق شده‌ایم که قدرت جاودانه بودن را در خود دارد. عظمت وجودی مانند او را تصور کنید.

ابدیت او، شاید بیش از هر چیز دیگری، خدا را از ما متمایز می‌کند. قدوسیت او نه تنها به پاکی او بلکه به غیریت یا تعالی او نیز اشاره دارد - معنایی که او با ما متفاوت است. یک چیز مشترک ما انسان‌ها این است که ما موجوداتی هستیم که ذاتاً موقتی هستیم. در پایان زندگی یک فرد، وقتی او دفن می‌شود، قبر او با یک سنگ قبر مشخص شده است که نام او و تاریخ تولد و مرگ او بر روی آن حک شده است. ما در این زمین بین آن دو تاریخ زندگی می‌کنیم: تولد و مرگ. برای خدا چنین تاریخ‌هایی وجود ندارد. او نه تنها از نظر مکان بلکه از نظر زمان نیز نامتناهی است. هرگز زمانی وجود نداشته که خدا نبوده باشد. او از ازل تا ابد وجود دارد. ازلی و ابدی بودن خدا به طور جدایی ناپذیری با وجود او، یعنی واجب الوجود بودن او مرتبط است. با این حال، واژه‌ی «واجب الوجود» عملاً در واژگان یک مسیحی معمولی وجود ندارد. واجب الوجود به معنای «داشتن یا وجود در درون خود» است.

برتراند راسل، ریاضیدان و فیلسوف، در کتاب «چرا من مسیحی نیستم»، دلایل بی‌ایمانی خود را بیان کرد. راسل تا نوجوانی متقاعد شده بود که باید خدایی وجود داشته باشد تا جهان را توضیح دهد. سپس جان استوارت میل را مطالعه کرد، که استدلال کیهان‌شناختی سنتی برای وجود خدا، مبنی بر اینکه چیزهایی که اکنون وجود دارند به علت اولیه باز می‌گردند را انکار می‌کرد. این استدلال مبتنی بر قانون علیت است که می‌گوید هر معلولی باید یک علت اولیه داشته باشد. میل ادعا می‌کرد، که اگر هر چیزی باید یک علت مقدم داشته باشد، پس خود خدا نیز باید یک علت داشته باشد. اما اگر خداوند علتی مقدم داشته باشد، پس او نیز موجودی است مانند بقیه. راسل وقتی این را در اواخر نوجوانی خواند، به این نتیجه رسید که استدلال کلاسیک برای وجود خدا اشتباه است. راسل تا زمان مرگ خود این موضع را حفظ کرد، بدون اینکه درک کند که آن استدلال، بر اساس تعریف اشتباهی از قانون علت و معلول ساخته شده است.

قانون علیت اینطور تعلیم می‌دهد که هر معلولی باید علتی داشته باشد، نه اینکه هر چیزی باید علتی داشته باشد. معلول‌ها، بنا به تعریف، توسط چیزی خارج از خودشان ایجاد می‌شوند. با این حال، لازم نیست فرض کنیم که همه چیز یک معلول است - موقت، محدود، وابسته و مشتق شده. هیچ چیز غیرمنطقی در مورد ایده بودن یک وجود واجب‌الوجود که ابدی است و در وجود خود قدرت دارد، وجود ندارد. در واقع، چنین مفهومی نه تنها از نظر منطقی ممکن است، بلکه (همانطور که توماس آکوئیناس نشان داد) از لحاظ منطقی ضروری است. برای اینکه هر چیزی وجود داشته باشد، چیزی در جایی، به نحوی، باید قدرت وجود داشته باشد، زیرا بدون قدرت وجود، هیچ چیز ممکن نیست. آن چیزی که در خود و به خودی خود دارای قدرت هستی است و به چیزی خارج از خود وابسته نیست، باید قدرت وجود را از ازلیت داشته باشد. این چیزی است که خدا را از ما متمایز می‌کند. اولین جمله عهد عتیق را به یاد می‌آوریم: "در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید" (پیدایش ۱: ۱). همه چیز در کیهان، غیر از خدا، خلق شده است. هر چیزی در خلقت - در جهان - آغازی در زمان دارد. خداوند تنها از ازل تا ابد است و دارای صفت ابدیت می‌باشد. این جنبه باشکوه ذات خدا، به حدی از هر چیزی که ما تا به حال در این جهان تصور کرده‌ایم، به‌تنهایی کفایت می‌کند تا روح ما را به پرستش و ستایش او سوق دهد. تنها او قدرت وجود را در خود و از خود دارد. ما به اندازه کافی به این موارد فکر نمی‌کنیم. اگر به وجودی فکر کنیم که ابدی است، و برای هر چیز دیگری که وجود دارد، از جمله خودمان، قدرت ایجاد می‌کند، باید به سوی پرستش او حرکت کنیم.

این گزیده از [حقیقی که اعتراف می‌کنیم](#)، نوشته‌ی آر. سی. اسپرول اقتباس شده است. حقیقی که اعتراف می‌کنیم، اکنون به طور کامل بازبینی شده و در یک جلد در دسترس است. دکتر اسپرول، در این کتاب خوانندگان را با این اعتراف قابل توجه آشنا می‌کند و توضیحاتی در مورد بینش‌های آن ارائه می‌دهد و آنها را به زندگی مدرن تطبیق می‌دهد. کتاب را به صورت جلد سخت سفارش دهید.

**دکتر آر. سی. اسپرول**، بنیانگذار خدمات لیگونیر، اولین کشیش جهت موعظه و تعلیم در کلیسای سنت اندرو در سنفورد ایالت فلوریدا و اولین رئیس دانشگاه الهیات ریفورمیشن بایبل کالج بود. ایشان نویسنده‌ی بیش از یک‌صد جلد کتاب، از جمله قدوسیت خدا بوده است.

این مقاله در وبسایت [لیگونیر](#) منتشر شده است.